

فاضل نظری
با سه مجموعه شعر
گریه‌های اقلیت
امپراطور، نشان
داده است که در جهت
کشف جوهر پنهان
زندگی گام برمی‌دارد و
بر آن است تا به حقیقت
شعر و زندگی نزدیک و
نزدیک‌تر شود

تندباد آسمانی شعر

یادداشتی بر سه مجموعه شعر فاضل نظری

سعید یوسف‌نیا

شعرهای او عبور کرد و فهم این نکته که او در عالمی پر تنش و پر تپش زندگی می‌کند و شعرهای او نسبتی باطنی با یکدیگر دارند، کار چندان مشکلی نیست. اگرچه تعبیر و ترکیبات غزل‌های فاضل چندان تازه نیست و حال و هوای غزل‌های شاعران قرون گذشته را در ذهن تداعی می‌کند، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که او شاعری است اهل اندیشه که عالم دارد و فریب الفاظ و اشتغال به الفاظ را نخورده است.

اغلب شاعرانی که مجذوب واژه‌ها و تعبیر نو شده‌اند و تا حد نابودی کامل ژرف ساخت‌های زبان فارسی عصبان کرده‌اند و در بی‌عالمی محض به سر می‌برند، غالباً پراکنده می‌گویند و پراکنده می‌بینند و پراکنده می‌شنوند و کلا در پراکندگی خواب می‌بینند و گمان می‌کنند که شکار مضامین ظاهرا بکر و تلاش برای رسیدن به زبان و سبکی متفاوت و برجسته، نهایت جستجوی شاعران و رمز موفقیت آنان در این عرصه خطیر است، در حالی که چنین نیست؛ خصوصا که موفقیت نیز معانی گنگ و مه‌آلودی دارد و در دنیای امروز جز در کنار شهرت معنا نمی‌شود.

بارها شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که شاعر اصیل باید جهان‌بینی داشته باشد، اما شاعری که جهان ندارد و در عالمی یگانه و معنادار نفس نمی‌کشد، چگونه می‌تواند جهان‌بین باشد و در سیر متعالی خود، از جهان موهوم عبور کند و در جان جهان مستحیل شود؟

آن‌چه در ساحت شعر و شاعری قابل اعتناست، عالم داشتن شاعر است، نه بزرگی یا کوچک بودن عالم او، چون هر عالم ظاهرا کوچکی، بزرگ است و هر عالم ظاهرا بزرگی، کوچک که به قول بیدل:

صنعتی دارد خیال من که در یک دم زدن

در معرض تندباد آسمانی شعر قرار گرفتن، همانا تلاشی فطری و آگاهانه در جهت گریز از کلیشه‌ها و رهایی از روزمره‌گی است، تلاشی نفس‌گیر برای نفس کشیدن در عالمی شگفت و سرشار از جلوه‌هایی منسجم و هدفمند؛ فرا رفتن از لفظ و درگیری ویران‌کننده و بارآورنده با معنا؛ توجه عمیق و حسی به حضور دایمی مرگ و درک فانی بودن وجود ممکن انسان و جهان؛ پذیرش یکسان بودن ارزش موجودات متنوع حیات در نسبت با حقیقت مطلقی که در همه پدیده‌های عینی و ذهنی متجلی است و در نهایت، بهره‌مندی از صداقت و صمیمیتی زلال و متأثر از عشق و ایمان به یگانگی و رستگاری.

فاضل نظری با سه مجموعه شعر گریه‌های امپراطور، اقلیت و آن‌ها، نشان داده است که در جهت کشف جوهر پنهان زندگی گام برمی‌دارد و بر آن است تا به حقیقت شعر و زندگی نزدیک و نزدیک‌تر شود؛ اما این که تا چه حد پیش‌رفته و تا کجا می‌تواند پیش برود، پرسشی است که هر مخاطبی، پاسخی شایسته بضاعت و مرتبت روح و ذوق خویش به آن می‌دهد و بدیهی است که همه پاسخ‌ها نیز نسبی و قابل چون و چراست.

فاضل نظری شاعری است که نمی‌توان سهل‌انگارانه و سطحی از کنار



عالمی را ذره سازم، ذره را عالم کنم

و به قول عطار:

چون نامتناهی است ذره

خواجہ سر این سفر ندارد

مراد از عالم، فضایی سرشار از عناصر و پدیده‌های شگفت است که متأثر از اراده‌های والا و درک‌ناپذیر، نظم خارق‌العاده و هوشمندانه دارند و در نگاه جستجوگر و تشنه شاعر، کلیتی هدفمند و هوش‌ریا و تفکیک‌ناپذیرند. همه دغدغه‌های اصیل و پایدار شاعران، ناشی از ادراک حسی و بی‌واسطه آنان از چنین عالم حیرت‌باری است.

در بسیاری از شعرهای فاضل نظری با انسان صمیمی و ساده‌ای مواجهیم که متوجه دغدغه‌ها و اضطراب‌های ژرف و شریف بشری شده است و در عین پیوند داشتن با دغدغه‌های زمان‌پذیر و روزمره و سطحی و سخت‌آزاردهنده زندگی - که گویی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید - در پی رهایی از آن‌هاست و تلاش او حتی اگر چندان نتیجه‌بخش نباشد سزاوار توجه و تقدیر است. همین نکته است که برخی مخاطبان فاضل را به مطالعه دقیق‌تر آثار او ترغیب می‌کند و به آنان نهیب می‌زند که در روند مطالعه این سه مجموعه، با سوسه درک نو یا کهنه بودن تعبیر و تصاویر شعرهای او درگیر نشوند و از فرمول‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی و جزمی خویش فریب نخورند.

فاضل نظری در عین وفاداری به زبان امروز بر آن است تا به میراث معنوی این مرز و بوم نیز وفادار بماند و از همین روست که شعرهای او حتی اگر پر از مضامینی تکراری باشد، اصیل و ارزشمند و قابل توجه است، هم‌چون این بیت که حاکی از توجه شهودی او به معنای باطنی بال و قفس و پرند و اسارت است:

آسمان با قفس تنگ چه فرقی دارد

بال وقتی قفس پر زدن چلچله هاست؟

فروغ نیز به شیوه‌ای دیگر و با زبان و لحنی موثرتر و عمیق‌تر، بر توجه شهودی خود به این مضامین، صحنه می‌گذارد و می‌سراید:

یک پرند!

آری صدها صدها اما

همه در خاطرهای دور

با غرور عبث بال زدن‌هاشان

و ببیدل نیز بی‌بال پریدن را که آن سوی سکه قفس بودن بال و لزوم خلاص شدن از آن است این گونه به تصویر می‌کشد و می‌سراید:

عجز طاقت به گرفتاری غم، شادم کرد

یاس بی بال و پری از قفس آزادم کرد

و می‌سراید:

بسته‌ام چشم از خود و سیر دو عالم می‌کنم

این چه پرواز است یا رب! در پر نگشوده‌ام؟

و در بیتی دیگر، این گونه از اسارت انسان و قفس بزرگ زندگی سخن می‌گوید:

هر سو نظر افکنی اسیریم

صیادی ما کمین ندارد

شعرهای فاضل نظری، حتی سست‌ترین و ضعیف‌ترین آنها روح دارد و زنده است و بیانگر این حقیقت است که شاعر در خلوت درونی و عالم باطنی خود، مرتبه‌ای از حیات را تجربه می‌کند که با التهاب شنیدن و اشتیاق تماشا بیگانه نیست، حیاتی که در اوج عجز و ناامیدی، روزنه‌ای از امید و توانایی را در خود نهفته دارد و همچون پنجره‌ای در دل سیمانی انسان‌هایی است که نمی‌خواهند اسیر دیوار باشند و آگاهانه یا ناآگاهانه شیفته رهایی از قفس خاک و ادراک خاکی‌اند. فاضل این اشتیاق را می‌شناسد که با توسل به زبانی ساده و بی‌پیرایه می‌گوید:

شادمانیم که در سنگدلی چون دیوار

باز هم پنجره‌ای در دل سیمانی ماست

لحن مهربانانه و فروتنانه فاضل در کنار اشراف نسبی او به مضامین و موضوعات کلیدی شاعران بزرگ فارسی زبان در عرصه رنج و عشق و مرگ و زندگی، و همچنین اعتدال او در بهره‌گیری از تعبیر گاه هندی وار و رندانه، ویژگی‌هایی است که با روح نجیب این شاعر جوان و در جریان، پیوندی فطری و شهودی دارد و به قول معروف، شعرهای او از دل برآمده است و لاجرم بر دل می‌نشیند، البته بر دل‌هایی که آغشته به گل نباشند!

فاضل شاعری است که با توسل به شم شاعرانه و درک هوشمندانه خود دریافته است که دانش، با همه عمق و گستردگی خود، عظمت چهل آدمی را اثبات می‌کند و او نیز به واسطه‌ی درک همین نکته، در پی آن نیست تا دانسته‌هایش را به رخ مخاطبان خود بکشد و به ریسمان سست تقاضای ابلهانه بیاویزد و منتظر قدردانی باشد که به قول ببیدل:

قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست

ورنه من در مکتب بی‌دانشی، علامه‌ام!

و فاضل نظری با زبانی عاری از پیچیدگی و ژرف‌نمایی می‌گوید:

ای زندگی! بردار دست از امتحانم

چیزی نه می‌دانم نه می‌خواهم بدانم

دل‌بسته افلاکم و پابسته‌ی خاک

فواره‌ای بین زمین و آسمانم

بدیهی است که شعرهای همه شاعران به لحاظ قوت و ضعف، با یکدیگر تفاوت دارند و به قول غنی کشمیری:

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشته‌ها یکدست نیست

و فاضل نیز در این میانه مستثنا نیست و غزل‌هایی در مجموعه سه گانه او یافت می‌شود که نسبت به دیگر غزل‌های او سطحی‌اند، اما نباید فراموش کنیم که غزل‌های درخشان و تاثیرگذار او به اندازه کافی اثرگذار و مقتدر هستند تا مخاطبان منصف را از اکسیر اغماض بهره‌مند کنند. برای مثال ما با خواندن این دو بیت:

اغلب که مجذوب
شاعرانی که تعبیر نو
واژه‌ها و تا حد نابودی
شده‌اند و ساخت‌های
کامل ژرف فارسی عصبان
زبان فارسی عالمی
کرده‌اند و در بی‌عالمی
محض به سر می‌برند،
غالباً پراکنده می‌گویند
و پراکنده می‌بینند و
پراکنده می‌شنوند



شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

خود گم خواهد کرد که به فرموده بیدل:
چیزی از خود هر قدم زیر قدم گم می کنم
رفته رفته هر چه دارم چون قلم گم می کنم

به دنبال خودم چون گردبادی خسته می گردم
ولی از خویش جز گردی به دامانی نمی بینم
خدایا! عشق درمانی بغیر از مرگ می خواهد
که من می میرم از این درد و درمانی نمی بینم
می توانیم محظوظ شویم و از سستی و کم جانی دو بیت زیر به راحتی
چشم ببوشیم:

به نسیمی همه راه به هم می ریزد
کی دل سنگ تو را آه به هم می ریزد؟
سنگ در بر که می اندازم و می پندارم
با همین سنگ زدن ماه به هم می ریزد

به گمان صاحب مجازی این قلم، حرکت فاضل در ساحت بی انتهای
شعر، حرکتی رو به جلو بوده است و نگاه او به عالم و آدم، در مجموعه
اقلیت، عمیق تر و پخته تر از مجموعه های گریه های امپراتور و آن ها
ست. همین سیر صعودی نشان می دهد که او پای به راه در نهاده است و
خود راه بگویدش که چون باید رفت و کجا باید ایستاد و از کجا باید عبور
کرد. فاضل از احساسی بهره مند است که اندیشه، آن را رهبری کرده است
و به او آموخته است که:

اعتبار سربلندی در فروتن بودن است
چشمه شد فواره وقتی بر سر خود پا گذاشت
موج، راز سر به مهری را به دنیا گفت و رفت
با صدف هایی که بین ساحل و دریا گذاشت

با توجه به نظام مند بودن ذهن و زبان فاضل نظری و تسلط او بر وزن،
کلام و موسیقی کلمات، فروتنانه و دوستانه می توان به او پیشنهاد کرد که
اندکی هم در قالب نیمایی بال و پر خیال خود را باز کند تا با قرار گرفتن در
فضایی بازتر و بی قید و بندتر، دایره واژگان خود را افزایش دهد و آغوش
خود را به سوی مفاهیم و تعبیر شامل تر و متنوع تری از حیات درونی و
بیرونی بگشاید تا از این طریق به فضای زبان زندگی امروز و زندگی زبان
امروز، نزدیک تر شود، زیرا قالب نیمایی در عین حال که گسسته می نماید و
با دنیای از هم گسیخته ما سنخیت بیشتری دارد، شاعر را و می دارد تا در
این آشفته بازار، ذهنیتی منسجم و حیاتی پیوسته و هدفمند را دنبال کند
و بیشتر و بیشتر از آنکه مجبور باشد به ردیف و قافیه و تساوی مصارع
ببندیشد، در اندیشه روح متعالی شعر و ساختار معنوی زندگی باشد.

فاضل نظری، توان حضوری موثر در ساحت شعر نیمایی را دارد و
به احتمال قریب به یقین، فضای شعر نیمایی، او را به افق های بازتر و
حیرت بارتری رهنمون خواهد شد و تصاویر تازه تری از شعر و زندگی را در
آیین گسسته خود به او نشان خواهد داد.

در انتهای این یادداشت کوتاه به ذکر این نکته بسنده می کنم که
خردک شرر شعرهای فاضل، فاصله زیادی تا شعله ور شدن و خاکستر
کردن او ندارد و آن روز، روز مبارک و ترسناک و رنج آلودی خواهد بود، زیرا
که صاعقه شعر، بی رحم و سوزاننده و رهاننده است و مائده دستگاه عشق،
جز داغ نیست و رهرو این وادی در سیر ناگزیر خویش، خود را زیر قدم های

بسیاری از شعرهای
فاضل نظری با انسان
صمیمی و ساده ای
مواجهیم که متوجه
دغدغه ها و اضطراب های
ژرف و شریف بشری
شده است

